



سبک‌شناسی روش‌های نظری امام‌علی (ع) در افزایش معرفت دینی مردم

محمدحسن یعقوبیان^{۱*} و هاجر ربانی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۱۳

چکیده

در جریان افزایش معرفت دینی مردم، می‌توان از روش‌ها و شیوه‌های نظری و عملی متفاوتی استفاده نمود. جهت دست‌یابی سبک معیار در این امر، این پژوهش در نظر دارد تا روش‌های حضرت علی (ع) را در نهج‌البلاغه بررسی نماید. از این‌رو، مسأله این پژوهش بررسی روش‌های نظری امام علی (ع) در افزایش معرفت دینی است. روش بررسی این مسأله، توصیفی-تحلیلی است و با رویکرد ناظر به متن شکل گرفته است. یافته‌های پژوهش در سبک‌شناسی شیوه‌های نظری حضرت نیز، حاکی از آن است که این شیوه‌ها، اعم از شیوه‌های نظری مرسوم در علم منطق و شیوه‌های غیرمرسوم در آن است. حضرت در شیوه‌های منطقی از انواع استدلال استقرائی، تمثیلی و قیاسی استفاده نموده و در روش‌های جزئی‌تر، از انواع براهین، جدل و خطابه و شعر، در نسبت با مخاطبان خاص و عام، مدد جست‌اند و در روش‌های غیرمرسوم، از ایجاد نگرش صحیح، بیان کاربردی آموزه‌های دینی و معرفی الگوهای مناسب استفاده نموده و به آموزش مفاهیم دینی پرداخته‌اند. بدین‌سان، تنوع تکنیک، تابعی از تنوع مخاطب و زمینه‌های مختلف مکانی و زمانی است. به دیگر سخن، با بررسی شیوه‌های نظری امام، مشخص می‌گردد که مؤلفه‌هایی نظیر تنوع تکنیک، مخاطب‌شناسی، التزام به حقیقت و توجه به زمینه پیام؛ سبک و متدولوژی نظری آن حضرت را در افزایش معرفت دینی مردم شکل می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: امام علی (ع)، معرفت دینی، روش‌های نظری، سبک‌شناسی.

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه معارف قرآن و عترت (ع) اصفهان

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد نهج‌البلاغه، دانشگاه معارف قرآن و عترت (ع) اصفهان

۱. مقدمه

در یک جامعه اسلامی، زمینه‌ی رشد و تعالی در حوزه‌ی معرفت دینی، باید برای همه افراد جامعه فراهم باشد و این در حالی است که افراد مختلف به لحاظ تفاوت‌های فردی در رسیدن به این معرفت دینی متفاوت هستند؛ به طوری که هر کدام با شیوه‌ای خاص تأثیر می‌پذیرند. بنابراین، آگاهی از شیوه‌ها و روش‌های صحیح و مناسب در انتقال و افزایش معرفت دینی مردم، از ضروریات حوزه‌ی تبلیغ و ترویج معارف دینی است. از این رو، ابتدا باید انواع روش‌ها و تکنیک‌ها شناخته شود و سپس بر اساس مخاطب‌شناسی، روش‌های مناسب، مورد استفاده قرار گیرد. چرا که هر کدام از این شیوه‌ها متناسب با فضای موجود و نوع مخاطب، می‌تواند نقش اثرگذاری داشته باشد و مبلغان و معلمان معارف دین را در انتقال پیام‌ها به مخاطبان توانا سازد؛ تا اینکه به شکلی کاربردی و عملی دریاوند که چگونه عمق پیام، به‌خوبی و سهولت به مخاطبان منتقل شود. یکی از منابع این امر، سیره‌ی نظری و عملی ائمه به‌عنوان سردمداران ترویج معارف دینی است. نظر به ظرفیت غنی و وسیع نهج‌البلاغه و از آن‌جا که امام علی (ع) به‌عنوان والاترین و اولین مربی بعد از پیامبر اکرم (ص)، در تربیت افراد و بالا بردن سطح معرفتی مردم نقش به‌سزایی داشته‌اند؛ این مقاله بر آن است تا در مسأله‌ی اصلی خود، با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد ناظر به متن، به سبک‌شناسی روش‌های آن حضرت بپردازد. بدین‌سان، پرسش‌های اصلی این تحقیق عبارت‌اند از این‌که: آیا امام علیه‌السلام از روش‌های نظری مرسوم در علم منطق جهت افزایش معرفت دینی مردم استفاده نموده است؟ موارد آن چیست؟ و آیا علاوه بر شیوه‌های نظری مرسوم، شیوه‌های دیگری را نیز، به کار برده است؟ در صورت استفاده، آن شیوه‌های دیگر کدامند؟ و در پی این دو پرسش، مشخص شود که سبک حضرت و نهج‌البلاغه به‌طورکلی در روش‌های نظری چیست؟ و در این سبک، چه موارد و ویژگی‌هایی برای روش‌های تبلیغی امروزی قابل بهره‌برداری است؟ اهمیت یافتن پاسخ این پرسش‌ها نیز، آن‌گاه فهمیده می‌شود که مواردی نظیر تک روشی و بعضاً به‌کارگیری روش‌های نامناسب، عدم مخاطب‌شناسی و آسیب‌های دیگر در حوزه‌ی تبلیغ و ترویج معارف دینی، مورد آسیب‌شناسی و نقد قرار گیرند.

۲. پیشینه پژوهش

در پیشینه مسأله مورد تحقیق این مقاله، لازم به ذکر است که کارهای انجام شده یا صرفاً در حوزه فلسفی و کلامی به اقسام و انواع شیوه‌های نظری و گونه‌های استدلال پرداخته است و یا معطوف به حوزه‌هایی است که تحت عنوان روان‌شناسی تبلیغات مورد بررسی قرار گرفته است. اگر چه به شکل پراکنده در برخی از شروح نهج‌البلاغه مانند شرح ابن ابی الحدید و یا شرح ابن میثم که صبغه فلسفی دارد و یا از معاصرین، شرح علامه محمدتقی جعفری، مطالبی قابل رصد است و یا این‌که برخی از کتب نوشته شده مانند کتاب الهیات در نهج‌البلاغه و یا سیری در نهج‌البلاغه استاد مطهری، بخشی مختصر به نظام عقلی

و معرفتی نهج البلاغه پرداخته شده است. بعضاً نیز به مباحثی نظیر اهمیت عقل و موانع آن در نهج البلاغه، در مقالات پرداخته شده است؛ اما پژوهشی که متمرکز بر سبک‌شناسی و روش‌شناسی نظری و با رویکرد ناظر به متن نهج البلاغه و با هم‌پوشانی آن با برخی از مباحث نگرش، در حوزه روان‌شناسی اجتماعی، به نمونه‌شناسی و تنوع روشی نهج البلاغه، به روش‌های نظری امام علی (ع) پرداخته باشد؛ شکل نگرفته و در این زمینه کاری صورت نگرفته است.

۳. روش‌های نظری امام علی (ع)

در ابتدا باید خاطر نشان سازیم که اصطلاح معرفت دینی در این پژوهش، به معنای عام کلمه مورد نظر است که شامل آموزه‌های دینی در عرصه‌های مختلف اعتقادی، اخلاقی و احکامی است و در جایی که معرفت دینی به معنای خاصی مورد نظر باشد، اشاره خواهد شد؛ اما در باب روش‌های نظری آن حضرت، می‌توان آن‌ها را در یک تقسیم اولیه، به دو قسم اساسی تقسیم نمود: روش‌هایی که در علم منطق و کتب منطقی مرسوم و مندرج است مانند قیاس، استقراء و تمثیل و روش‌هایی که ما در این جا غیر مرسوم در منطق می‌نامیم، مانند ایجاد نگرش صحیح، بیان کاربردی آموزه‌های دینی و معرفی الگوهای مناسب. مجموع هر دو قسم، منطق و سبک خاص نظری امام علی علیه‌السلام را شکل می‌دهند. در ادامه، ابتدا به روش‌های منطقی می‌پردازیم و سپس قسم دوم را بررسی می‌نماییم:

۳-۱. روش‌های مرسوم در علم منطق

روش‌های منطقی وقتی قابل استفاده است که در حوزه‌ی معرفت‌شناسی، عقل به رسمیت شناخته شود. چنانچه امام علی (ع) در مورد عقل و ارزش معرفتی آن در نهج البلاغه اشارات فراوانی دارند. ایشان برترین سرمایه (حکمت ۱۱۳) و ثروت (حکمت ۵۴) را برای انسان، عقل دانسته‌اند که ارزشمندترین و برترین بی‌نیازی است (حکمت ۳۸). عقلی که هم شامل عقل فطری و فطریات است: «و نیروهای مخفی عقول مردم را برانگیزانند و بارور بسازند» (خطبه ۱) و هم شامل عقل نظری و اکتسابی: «هیچ تعقلی مانند تدبیر نیست» (حکمت ۱۱۳) و «هیچ علمی مانند اندیشه نیست» (همان) که این عقل، علاوه بر تفکر و تدبیر، به سمت بصیرت «کسی که بیندیشد بینا گردد» (نامه ۳۱) و عبرت: «خدا رحمت کند مردی را که بیاندیشد و عبرت گیرد» (خطبه ۱۰۳) و علم به‌عنوان سرچشمه و ریشه‌ی همه‌ی فضیلت‌ها فراخوانده می‌شود: «اصل فضیلت‌ها، علم و دانائی است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۹).

این اعتبار دینی عقل، موجب شده است تا عقل به‌عنوان حجتی الهی در دامنه‌ی ادراک و معرفت دینی از جایگاه معتبر و محترمی برخوردار باشد و اگر در کنار حجت ظاهری که وحی است، قرار گیرد؛ می‌تواند بشر را به راه سعادت و کمال برساند (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۳۶۸). ارزش بخشی به عقل، به رسمیت شناختن فعالیت آن در حوزه دینداری را به دنبال خواهد داشت که همان تفکر است. تفکری که در نگرش دینی، چنانکه در تعاریف حضرت نیز دیدیم، اعم از فعالیت‌های نظری صرف در طلب مجهولات و

فعالیت‌هایی نظیر اعتبار و استبصار است که به معنای معرفت نزدیک‌تر است تا اصطلاح خاص علم که در علوم تخصصی اسلامی مطرح است. تفکر، در تعاریف مرسوم منطق، به معنای کشف احکام مجهول می‌باشد که به‌وسیله‌ی احکام معلوم صورت می‌پذیرد (خوانساری، ۱۳۷۰: ۱۶). سپس، سبک و روش این دستیابی، مشخص و معلوم می‌گردد. در این روش‌شناسی، تفکر به دو لحاظ و اعتبار، مورد توجه منطقیون قرار گرفته است. یکی به لحاظ صوری و ساختاری که در آن شیوه‌ی تفکر و استدلال سه صورت پیدا می‌کند که شامل تمثیل، استقراء و قیاس است؛ که هر کدام به لحاظ ارزش‌شناسی منطقی دارای حدی از صحت و یقین است و دیگری به لحاظ محتوایی و ماده‌ی استدلال است؛ که مبحث صناعات خمس در این جا شکل می‌گیرد.

با کاوشی در نهج‌البلاغه مشاهده می‌گردد که امام علی (ع) در بسیاری از خطبه‌ها و نامه‌ها، برای بیان حقایق و اعتقادات دینی - اخلاقی، از شیوه‌های مختلفی از استدلال سود جستند. در مباحث ذیل، به مواردی از این استدلال‌ها اشاره می‌شود:

۳-۲. استدلال تمثیلی

تمثیل، در لغت به معنای تشبیه کردن شیء به شیء دیگر، در وصفی از اوصاف بارز آن شیء است و در اصطلاح علم منطق، این است که ذهن ما از حکم یکی از دو شیء به حکم شیء دیگر، به سبب مشابهت منتقل شود (طوسی، ۱۳۷۵: ۲۵۴).

این نحوه استدلال در کلمات حضرت، قابل دستیابی است؛ چنان‌که امام (ع)، در نامه‌ی ۶ نهج‌البلاغه خطاب به معاویه می‌فرماید:

«همان مردمی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند، بر همان مبنا با من هم بیعت نموده‌اند. پس کسی که در این بیعت حاضر بوده است؛ حقی ندارد که کس دیگری را انتخاب کند و کسی که غایب بوده است؛ نمی‌تواند آن را رد کند؛ و جز این نیست که شوری در اختصاص مهاجرین و انصار است. پس اگر دور مردی جمع شدند و او را امام نامیدند؛ چنین کاری مورد رضای خداوندی است؛ و اگر کسی از اجتماع و تصمیمی که مهاجرین و انصار گرفتند، به جهت عیب‌گیری یا بدعتی خارج شد، او را به آنچه که از آن خارج شده است برمی‌گردانند و اگر امتناع ورزید، به جهت پیرویش از راهی غیر از راه مؤمنین با او می‌جنگند و خداوند بر گردن او الزام می‌کند؛ آنچه را که خود را به آن ملزم ساخته است» (نامه ۶).

رویکرد کلی حضرت در این نامه، بنا به مواجهه با مخاطب، شیوه جدلی است که می‌کوشند تا حقایق خلافت خویش را اثبات نمایند؛ اما در بطن استدلال، از یک تمثیل هم استفاده نموده و می‌فرمایند که مسأله‌ی بیعت من، همانند بیعت مردم با خلفای پیشین بود. بنابراین هیچ‌کس نمی‌تواند به این بهانه با آن به مخالفت برخیزد که من در شام بوده و بیعت در مدینه انجام شده است: «پس از حمد و ثنای الهی، بیعتی که مردم در مدینه با من کردند برای تو که در شام بودی الزام‌آور است» (الموسوی، ۱۴۲۶: ۱۰۷). چرا که، همان کسانی که با آن سه نفر بیعت کردند با من هم بیعت کردند. لذا، نه حاضران اختیار فسخ یا مخالفت با آن را دارند و نه غائبان را رسد که دست رد به سینه آن بزنند و اگر خلافت آن سه تن را قبول

داری که مردم با آنها بیعت نمودند؛ باید خلافت من را نیز قبول نمایی، چراکه همان مردم، با من هم بیعت کردند. در واقع امام از یک حکم جزئی به یک حکم جزئی دیگر رسیده و به معاویه اثبات می‌کنند که اگر آن حکم خلافت سه نفر را قبول داری؛ حکم خلافت من هم مثل همان‌ها می‌باشد و برایت الزام‌آور است. به‌ویژه که این مطلب، از سنت‌های مشهور آن روزگار نیز بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۸۰/۹).

البته، می‌تواند اشکال شود که چنانکه منطقیون نیز اشاره می‌کنند؛ تمثیل نمی‌تواند مفید یقین واقع شود. لذا امام چطور از روشی که مفید یقین نیست استفاده می‌نمایند؟ در پاسخ به این پرسش، باید گفت که در شاهد بحث، تمثیل در قالب جدل به کار رفته است و البته جدل بر مبنای مسلمات خصم است و امام بر اساس مسلمات طرف مقابل، به جدل پرداخته‌اند. هرچند مسلمات خصم، از سوی خودشان پذیرفته نبود. بنابراین، در مواردی این‌چنین و یا در جایی که تمثیل، محور استدلال نیست؛ بلکه جهت تفهیم مطلب و یا تقریب به ذهن مخاطب و به‌ویژه مخاطب عام است، کاربرد آن بلاشکال است. البته در نهج‌البلاغه، علاوه بر تمثیل منطقی، موارد زیادی تمثیل ادبی نیز، به کار رفته است (خطبه ۱۶ و خطبه ۲۳ و خطبه ۸۶).

۳-۳. استدلال استقرائی

استقراء، حجتی است که در آن، ذهن از قضایای جزئی به نتیجه‌ای کلی دست می‌یابد؛ یعنی از مسائل جزئی به مطلبی کلی می‌رسد. به این صورت که ذهن از راه بررسی شماری از جزئیات، به حکم عامی می‌رسد (طوسی، ۱۳۷۵: ۲۵۳) و به تعبیر دیگر، از امری محسوس، به حکمی معقول می‌رسد (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۲۷۶).

در سخنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام، این نوع استدلال نیز، مشاهده می‌شود. به‌ویژه در آن مباحثی که به تقسیم‌بندی و گروه‌بندی انسان‌ها و حکم درباره‌ی آن‌ها اشاره می‌شود. البته، گاه این تقسیم‌بندی - چنان که برخی پنداشته‌اند - استقراء نیست؛ بلکه دایره مدار حصر عقلی است؛ مانند حکمت ۱۴۷ که امام مردم را به سه دسته‌ی عالم ربّانی، مُتَعَلِّمٌ عَلَی سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رَعَاغٌ تقسیم نموده‌اند. برخی این تقسیم‌بندی را استقراء دانسته و در مورد تام یا ناقص بودن آن نیز اظهارنظر نموده‌اند (شریعتی سبزواری، ۱۳۹۲: ۲۳۹). در صورتی که اگر کمی تأمل نمائیم متوجه می‌شویم که این تقسیم‌بندی حضرت استقراء نیست؛ چرا که تقسیمی که بین نفی و اثبات باشد، نمی‌تواند تقسیم استقرائی باشد و این یک حصر عقلی است. از آن‌جا که:

«تقسیم عقلی یا حصر عقلی عبارت است از تقسیمی که عقل، وجود قسم دیگری خارج از اقسام آن را محال بداند. ولی تقسیم استقرائی، تقسیمی است که عقل وجود اقسام دیگری را برای آن محال نمی‌داند و فقط اقسامی که از طریق استقراء شناخته‌شده ذکر می‌گردد» (مظفر، ۱۴۰۴: ۱۳۷). لذا تقسیم‌بندی مردم به سه دسته، قسمی دیگر ندارد و مردم هر کدام جزء یکی از این سه گروه هستند. در واقع اگر کسی جزء

عالم ربانی نباشد، یا در مسیر یادگیری و متعلم است، یا همج الرعاع است. بنابراین تقسیم بین نفی و اثبات است و این حصر عقلی است. البته در این بحث، اگر صرفاً علم و عالم مقسم قرار گیرد، این حصر وضوح بیشتری دارد؛ اما اگر مفهوم ربانی هم در نظر بگیریم بین ربانی بودن یا نبودن می‌توانیم یک گروه اضافه کنیم که شیطانی باشد. گاه هم، این تقسیم‌بندی‌ها، از استقراء سود می‌جوید که از آن جمله خطبه‌ی ۱۲۹ می‌باشد:

«نظری به هر طرف از مردم که خواهی بینداز. آیا خواهی دید جز فقیری که با فقر و تنگدستی سخت دست به گریبان است؟ یا دولتمندی که نعمت خداوندی را مبدل به کفر نموده یا بخیلی که بخل و امتناع از ایفای حق خداوندی را فراوانی ثروت تلقی نموده است یا گردن‌کشی که در گوشش، از شنیدن پندهای سازنده دچار سنگینی است؟»

امام در این خطبه از استقراء استفاده نموده و مردم را متوجه این مطلب می‌کنند که هر فقیری را که بنگری، دست بر گریبان است و هر دولتمندی را که نگاه کنی، می‌بینی که نعمت خداوندی را مبدل به کفر نموده است و هر بخیلی را که مشاهده کنی، می‌بینی که بخل و امتناع از ایفای حق خداوندی را، فراوانی ثروت تلقی نموده است. گویی امام، اکثریت فقرا را نگاه کرده و به این نتیجه و حکم رسیده‌اند؛ یا اکثریت دولتمندان را مشاهده کرده و به یک حکم کلی می‌رسند. بنابراین، حضرت علی علیه‌السلام در هر کدام از این عبارتهایی که مطرح می‌نمایند؛ از استقراء استفاده نموده و به حکمی کلی رسیده‌اند.

موارد دیگری نیز، در نهج‌البلاغه قابل ذکر است. از آن جمله، آن‌جا که امام، سخن از عبرت گرفتن از گذشتگان نموده و مردم را از نتیجه‌ی حاصل از بررسی اقوام و گذشتگان مطلع می‌نماید (خطبه ۸۹ و خطبه ۱۹۲). در نامه‌ی ۳۱ نهج‌البلاغه در وصیت به امام حسن (ع) نیز، این روش، به نوعی استفاده شده است:

«فرزندم اگر چه من به اندازه‌ی همه‌ی گذشتگان عمر نکرده‌ام، با این حال در کارهای آنان نگریستم و در اخبار آنان اندیشیدم و در آثارشان سیر نمودم، به‌طوری‌که مانند یکی از آنان گشته‌ام. بلکه از آن نظر که اطلاع از عموم سرگذشتگان پیدا کردم؛ گویی با همه آن مردم از اولین تا آخرین افراد آنان زندگی کرده‌ام و صاف آن را از تیره‌اش و نفع آن را از ضررش شناختم...»

در این جملات، امام اشاره کرده‌اند که با نظر به اعمال گذشتگان و تفکر در اخبارشان و سیر در آثارشان و پس از تفحص، به شناخت و عبرت رسیده‌اند و البته مشخص است که اخبار و آثار به‌جامانده از پیشینیان محدود و معدود است و دعوت دیگران در استفاده از چنین روشی برای شناخت گذشتگان، به‌طورکلی، جز از طریق استقراء ممکن نیست.

البته، باز در اینجا جای اشکال وجود دارد که استقراء نیز، اگر ناقص باشد، چندان مفید یقین نیست. در جواب باید گفت که ضمیمه کردن علم غیبی امام به این استدلال‌ها، استقراء ناقص را به استقراء تام تبدیل خواهد کرد، که مفید یقین است. وجه دیگر این مطلب نیز می‌تواند این باشد که امام وقتی به تاریخ

مراجعه می‌نمایند، به قوانین فلسفی تاریخ هم‌نظر دارند و اگر با مرور حوادث تاریخی و مطالعه‌ی اخبار ملت‌ها، استقراء کرده، به نتیجه‌ای می‌رسند؛ پشت این استقراء، قوانین فلسفی وجود دارد که باعث شده نتیجه‌ی استقراء را قطعی اعلام دارد:

«مشخص است که آن حضرت نفرموده‌اند، مردم به اطلاع چند مورد محدود از سرگذشت پیشینیان که موجب یک آگاهی ناقص است، قناعت بورزند. بلکه باید آنان به‌قدری در سرگذشت انسان‌ها به تحقیق و بررسی بپردازند که قواعد و اصول حیات معقول انسانی را بیاموزند و از آنها استفاده کنند» (جعفری، ۱۳۷۸: ۸۵).

البته، سنت‌پنداری تاریخ و اشاره به قوانین کلی آن، لزوماً به معنی جبر تاریخ نیست، چنان‌که استاد مطهری اشاره نموده‌اند:

«لذا، اینجاست که تاریخ به‌عنوان یک منبع شناخت قابل‌بررسی است و انسان می‌تواند در تحولات آن نقش داشته باشد، اگر تاریخ را سنت بداند و آن را تصادف نپندارد. البته سنتی که جبری محض و خارج از اختیار بشر نباشد» (مطهری، ۱۳۷۸: ۳۸۵/۱۳).

۳-۴. استدلال قیاسی

یکی دیگر از اقسام استدلال، بحث قیاس است که از محکم‌ترین و قاطع‌ترین اقسام حجت و استدلال می‌باشد. تعریف قیاس در منطق چنین آمده است: «قیاس عبارت است از مجموع چند قضیه که هرگاه مسلم فرض شوند، قضیه‌ای دیگر بالذات از آنها حاصل آید. به‌عبارت‌دیگر قیاس مجموع قضایایی است که هرگاه آنها را قبول کنیم ناچار باید نتیجه‌ی آنها را نیز قبول کنیم. چه در غیر این صورت گرفتار تناقض خواهیم شد» (خوانساری، ۱۳۷۰: ۱۴۲/۲).

اما استدلال، چنان‌که پیشتر نیز اشاره شد، یک صورت دارد و یک ماده، که البته می‌توانیم بگوییم استحکام، صحت و اعتبار قیاس، هم به صحت صورت است، هم به صحت ماده. لذا، بر اساس اینکه قیاس از چه مقدماتی تشکیل یابد، ارزش آن متفاوت می‌شود و متناسب با آن مقدمات، به صناعات خمس، تقسیم‌بندی می‌شود که عبارت‌اند از: برهان، جدل، سفسطه، خطابه و شعر (همان: ۲۱۲).

اما برهان در منطق: «برهان قیاسی بود مؤلف از یقینات تا نتیجه یقین از او لازم آید بالذات و به اضطرار» (طوسی، ۱۳۷۵: ۲۷۴).

اهمیت برهان از آن‌جاست که راه رسیدن به حق و حقیقت است و مفید نتیجه یقین است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۳۶). التزام به حق و حقیقت‌جوئی، چیزی است که در منطق نظری امام علی (ع) ارزش معرفتی خود را یافته است:

«ملازم حقیقت بودن اصل و اساس حکمت است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۵۹).

«دلایل واقعی را فرا گیرید و خود را با برهان و منطق مجهز و مسلح سازید و از شبهه و مغلطه‌کاری پرهیزید» (همان: ۶۹).

اصطلاح موجبات حق، در این عبارت، توسط برخی از مفسرین به برهان و منطقی معنا شده است: «حضرت علی (ع) در این سخنان، به نحوه‌ی اتخاذ روش علمی برای رسیدن به حقائق اشاره می‌کند و آن عبارت است از روش استدلال و برهان، که در آن به اتفاق و اجماع رجال بر قولی و یا مسلم بودن و شهرت آن نزد علما اعتماد نمی‌شود. پس حقیقت، حقیقت است اعم از اینکه مردم آن را بشناسند یا منکر آن باشند» (طباطبائی، ۱۳۶۱: ۳۴).

چرا که راه رسیدن به حق، همین برهان می‌باشد و سفارش شده که خود را به آنها مجهز نمایید و از شبهه و مغالطه بپرهیزید. بنابراین، برهان در نظر امام حجیت داشته و یکی از روش‌های امام علی (ع) در معرفت‌زایی است که ایشان برای اثبات مفاهیم اعتقادی از روش برهان استفاده نموده و گویی به دیگران اعلام داشته‌اند که روش برهان، روشی مناسب، برای مباحث اعتقادی است و به نظر علامه، دین می‌خواهد مردم به کمک استدلال و با سلاح منطقی عقلی و به نیروی برهان که فطرتاً با آن مجهزند، به شناخت حقائق جهان ماورای طبیعت نائل آیند و این همان فلسفه‌ی الهی است که انبیاء و امامان هم از آن برای دعوت مردم به حق و حقیقت استفاده می‌نمودند (همان: ۱۲).

و به همین علت است که شهید مطهری در مقدمه‌ی کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم می‌نویسد: «طرح مباحث عمیق الهی از طرف ائمه‌ی اطهار و در رأس آنها علی (ع)، سبب شد که عقل شیعی از قدیم‌الایام به صورت عقل فلسفی و استدلالی درآید» (طباطبائی، ۱۳۸۶: ۱۷/۵).

همچنین، از این عبارات امام استفاده می‌شود که دوری و پرهیز از مغالطه، از اصول و روش‌های مهم تبیین معارف دینی است که باید مدنظر تمام حق‌طلبان قرار گیرد. این روش تا بدان‌جا مورد تأکید ائمه علیهم‌السلام بوده است که گاه برخی از اصحاب علم کلام مانند مؤمن الطاق که در اثبات حقیقتی از آن فاصله گرفته‌اند، مورد توبیخ واقع شده‌اند (طوسی، بی‌تا: ۲۰۷).

از جمله براهین مورد استفاده در نهج‌البلاغه، در بحث اثبات خداوند است. چنان‌که ابتدا در برخی موارد، به کبرای استدلال اشاره می‌شود: «هرچه که آفریده است برای (اثبات و عظمت) او حجت و دلیل گشته است» و در خطبه‌ای دیگر می‌فرمایند: «سپاس خداوندی راست که با آفرینش مخلوقات، دلالت به هستی خود نمود» (خطبه ۱۵۲).

در حقیقت، آفرینش خلق، دلالت بر خالق دارد. چه این‌که ممکن نیست، موجودی که هستی‌اش عین ذاتش نیست؛ بدون پدیدآورنده، پدید آید (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۶۷). ابن ابی‌الحدید در شرح عبارت دوم، به دو طریقه متکلمین و فلاسفه، در برهان حدوث و وجوب و امکان اشاره کرده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۲۶: ۱۱۳). برخی شارحان نیز به تمایز دقیق خلق و مخلوق در این عبارت توجه نموده‌اند:

«به دقت معلوم می‌شود که فرق است بین این‌که گفته شود خدا دلالت‌کننده‌ی بر وجود خود، به مخلوق خویش است یا این‌که بگوییم دلالت‌کننده بر وجود خود، به خلق خویش است، که در این‌جا نظر فقط به فعل خداست و به مخلوق و چیز دیگر نظر نیست. اگر چه هر دو جمله صحیح است و خلق و مخلوق هر

دو دلالت بر وجود او دارند. چون خلق، فعل اوست و مخلوق هم به یک نظر اثر فعل او و به نظر دیگر، خود فعل است. اما این وجه که مراد از خلق، فعل باشد وجیه‌تر است زیرا در اثبات و دلالت، غیر از فعل مدلول علیه، واسطه‌ای واقع نشده است» (صافی، ۱۳۸۶: ۱۲۸).

سپس، صغرای استدلال و موارد مختلف خلقت موجودات اعم از خلقت موجودات کوچک و شگفت‌انگیز بر وجود خدا، تبیین می‌شود (خطبه ۱۸۵).

از جمله مسائل مهم دیگر که حضرت برای اثبات آن، از برهان استفاده نموده‌اند، توحید ذاتی است که برهانی مخصوص حضرت است و مبتنی بر این مطلب که اگر خدای دیگری وجود داشت؛ آثار ملک و سلطنتش ظهور می‌یافت و رسولانش آمده و به سوی او دعوت می‌نمودند (نامه ۳۱).

در جای دیگری به واکاوی معنای وحدت الهی می‌پردازند و با نفی وحدت عددی و وحدت مبتنی بر تسامخ و تشابه، وجه احدیت و تعبیر «احدی المعنی» را برای خداوند اثبات می‌کنند (ابراهیمی، ۱۴۲۴: ۷۳). علاوه بر این‌ها، در بیان صفات خداوند، نظیر: ازلیت (خطبه ۱۸۵ و خطبه ۱۵۲). اثبات بزرگی خدا و عظمت قدرت او (خطبه ۱۸۵)، تدبیر و تقدیر خداوند (همان) نیز، از شیوه برهان استفاده نموده‌اند.

از دیگر صناعات خمس، جدل است. جدل، پرسش و پاسخی است که بین دو نفر صورت می‌گیرد. این بحث و گفتگو به‌منظور اسکات طرف مقابل اتفاق می‌افتد، به‌طوری که یک‌طرف گفتگو، پیوسته از دیگری سؤال می‌کند و عقیده‌ی او را درباره‌ی موضوع مورد بحث جویا می‌شود و او به پرسش‌هایش پاسخ می‌دهد. بنابراین، محاوره‌ی جدلی، حالت نوعی بحث و مکالمه دارد (محمدی خراسانی، ۱۳۸۵: ۳۳۸/۲). ماده جدل نیز از مشهورات و مسلمات است (خوانساری، ۱۳۷۰: ۲۲۴).

هنگامی که به سخنان امام علی (ع) مراجعه می‌گردد؛ دیده می‌شود که به جدالی مذموم، به نام «مراء»، اشاره شده و از آن تحذیر شده است: «هرکس مقید به آبرو و حیثیت خود باشد، پس باید مراء را رها کند» (حکمت ۳۶۲) و «جدل یعنی دشمنی کردن در دین، یقین را فاسد و باطل می‌کند» (تیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۶۵).

اما همان‌گونه که از امام صادق (ع) نقل شده است؛ این تحذیرها در جملات معصومین، به معنی نفی مطلق ارزش معرفتی جدال نیست: «از جدل کردن به‌طور مطلق نهی نشده، بلکه از مجادله کردن با روشی جز روش پسندیده‌تر، نهی شده است» (همان: ۴۰۲).

بلکه دستور به پرهیز، مجادله‌ای را شامل می‌شود که احسن نباشد و گرنه هر مجادله‌ای بد نیست. حکمت این امر نیز چنین است که اساس تعلیمات قرآن (نحل: ۱۲۵) و ائمه معصومین علیهم‌السلام، مبتنی بر تفکر و تعقل صحیح و جستجوی حقیقت است و چون جدال غیر احسن، اساساً بر مبنای تفکر درست مبتنی نمی‌باشد و به‌دنبال اثبات خود یا مباحث بیهوده است؛ در فرهنگ قرآنی هیچ‌گونه جایگاهی نمی‌تواند داشته باشد (اکبرنژاد، ۱۳۸۳: ۱۶۷) و البته مجادله، وقتی نیکو به‌شمار می‌رود که مبتنی بر التزام به حق و حقیقت باشد و اخلاق آن رعایت گردد (طباطبائی، بی‌تا: ۵۳۵/۱۲) و در نتیجه آن، مقاومت اشخاصی که در برابر حقیقت موضع می‌گیرند، شکسته شود (جعفری، ۱۳۷۸: ۸۹/۱۷).

حضرت علی (ع)، در مواقعی بر اساس منطق طرف مقابل، با آن‌ها به جدل می‌پرداختند. به‌عنوان مثال، هنگامی که یک فرد یهودی به امام گفت: هنوز پیامبرتان را دفن نکرده، درباره‌اش اختلاف کردید! امام فرمودند:

«ما درباره‌ی آن‌چه از او مانده بود اختلاف کردیم، نه در خود او. ولی شما هنوز پاهایتان از رطوبت آب دریا خشک نشده بود که به پیامبرتان گفتید: برای ما خدائی مانند خدای آن قوم قرار بده و حضرت موسی فرمود: شما قومی نادان هستید» (حکمت ۳۱۷).

از نمونه‌های دیگر جدل‌های حضرت، یکی در ماجرای سقیفه است. وقتی در ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری ماجرای سقیفه را برای امام بیان کردند، حضرت فرمودند: انصار چه گفتند؟ خبر دادند که انصار گفتند: امیری از ما و امیری از شما باشد. آن حضرت فرمود: «آیا به گروه انصار این‌طور استدلال و احتجاج نکردید که پیامبر اکرم (ص) وصیت فرموده است که به نیکوکار انصار نیکی شود و از بدکارشان اغماض گردد؟ به آن حضرت گفتند: در این توصیه چه حجتی بر انصار وجود دارد؟ آن حضرت فرمود: اگر زمامداری از آنان بود، وصیت درباره‌ی آنان نمی‌فرمود. سپس فرمود: قریش چه گفت؟ به آن حضرت گفتند: قریش، احتجاج و استدلال به این کرد که آنان شاخه‌هایی از درخت پیامبرند. حضرت فرمود: به درخت احتجاج کردند و میوه‌ی آن را ضایع و تباه نمودند» (خطبه ۶۷).

در واقع، این سفارش پیامبر (ص) از مسلمات مهاجرین و انصار و حتی از مشهورات آنها بوده است؛ لذا امام از این طریق به مجادله با آنها پرداخته و بدین گونه، زمینه‌ی اسکات آنها را فراهم نمودند. از جمله توصیه‌های امام در باب مخاطب‌شناسی و روش‌شناسی در جدل نیز، در سفارشات به ابن عباس قابل مشاهده است که اشاره می‌کنند، با خوارج با قرآن مجادله مکن، چرا که قرآن دارای تفسیرهای گوناگون است. تو چیزی می‌گویی و آنها چیز دیگر، پس با سنت با آنها جدل کن تا در برابر آن، راهی جز پذیرش نداشته باشند:

«با خوارج با قرآن مجادله مکن، زیرا قرآن دارای فراگیری متنوع است، تو خواهی گفت و آنان نیز خواهند گفت، بلکه با سنت با آنان احتجاج کن، زیرا چاره‌ای از قبول آن ندارند» (نامه ۷۷).

همچنین، خود حضرت در پاسخ به جمله «لا حکم الا لله» خوارج، به کشف و شفاف‌سازی مغالطه‌ی آنان پرداختند (خطبه ۴۰). مغالطه‌ای که به شکل اشتراک لفظی در معنای حکم به معنی فعل و قدرت الهی (در آیه) با حکمیت و هر حکمی از جانب غیر خدا، صورت گرفته است (ابن ابی الحدید، ۱۴۲۶: ۱۳). حضرت در واکاوی آن، اشاره می‌کنند که «سخن حقی است که از آن باطل اراده شده است» (خطبه ۴۰).
خطابه، یکی از روش‌های پرفایده و مؤثری است که برای اکثریت مردم استفاده می‌گردد. خطابه با احساسات مردم سروکار دارد و لذا نسبت به برهان و جدل تأثیر بیشتری بر مخاطب عام دارد، در واقع، برهان و جدل، بیشتر برای خواص از مردم بکار می‌رود؛ اما خطابه برای عموم مردم قابل استفاده می‌باشد. لذا، خواهی در تأثیر خطابه می‌گوید:

«و باید دانست که هیچ صنعتی از صناعات خمس، در افاده‌ی تصدیق اقلناعی، به‌جای خطابه نایستد» (طوسی، ۱۳۷۵: ۳۸۴).

از نمونه خطابه‌های حماسی حضرت، خطابه‌ای در صحرای صفین است. بعد از این که معاویه آب را بر روی امام و یارانشان بسته بود؛ حضرت، برای در اختیار گرفتن آب فرات، خطابه‌ای خواندند و به تحریک عواطف، احساس عزت طلبی و مردانگی مردم پرداخته و آن‌ها را یاد شرافت، کرامت و انسانیت خود انداختند (خطبه ۵۱). امیرالمؤمنین (ع) با بیان جمله‌ی:

«مرگ و نابودی شما در آن زندگی است که از دشمن شکست بخورید و ذلیل شوید. زندگی فناپذیر شما در آن مرگی است که با پیروزی بر دشمن از این جهان رخت برنیدید» (خطبه ۵۱)، به تحریک احساسات مردم پرداخته و حس عزت‌طلبی آن‌ها را برانگیختند. همین بیانات، باعث اقلناع مردم و به هیجان درآمدن احساسات آن‌ها گشت و نهایتاً به آب رسیدند (بحرانی، ۱۳۷۵: ۱۵۹/۲).

در کنار خطابه، موعظه از دیگر ابزارهایی است که اگرچه مانند خطابه، با عواطف مخاطب سر و کار دارد، اما با آن متفاوت است:

«موعظه با خطابه متفاوت است، خطابه برای تهییج و بیتاب کردن احساسات است و موعظه برای رام ساختن و تحت تسلط درآوردن. خطابه آن‌جا به کار می‌آید که احساسات خمود و راکد است و موعظه آنجا ضرورت پیدا می‌کند که شهوات و احساسات، خودسرانه عمل می‌کنند. خطابه زمام کار را از دست حسابگری‌های عقل خارج می‌کند و به دست طوفان احساسات می‌سپارد، اما موعظه طوفان‌ها را فرومی‌نشانند و زمینه را برای حسابگری و دوراندیشی فراهم می‌کند» (مطهری، ۱۳۶۶: ۱۹۵).

حضرت بر ضرورت پندگیری از موعظه‌ها (خطبه ۲۲۳ و خطبه ۹۰) تأکید می‌کنند و بر این نکته اشاره دارند که قلب‌های آدمی ممکن است بر اثر عواملی دچار زنگار شده، تیره و تار گردد و موعظه و نصیحت است که می‌تواند قلب را زنده نگه دارد و به آن صیقل و جلا دهد (خطبه ۸۵ و نامه ۳۱) و البته این تأثیرات، مشروط به مخاطب موعظه نیز هست:

«چه مثل‌هایی صحیح و مطابق واقع و پندهای شفادهنده‌ی انحرافات و بیماری‌های درونی است اگر در دل‌های پاک و گوش‌های شنوا و افکار جدی و عقول حسابگر وارد شود» (خطبه ۸۳).

البته، به جز برهان، جدل و خطابه، شعر هم که یکی دیگر از صناعات پنج‌گانه در علم منطق است و البته بر خلاف تفکر یونان قدیم که تنها شعر را صنعتی برای تقلید و خیال‌پردازی می‌دانستند، در سبک نظری حضرت، در جریان افزایش معرفت دینی مردم، آن‌جا که احساس می‌کردند باید مفهومی را در قالب شعر به دیگران آموزش دهند، از صنعت شعر استفاده می‌نمودند که نمونه‌های آن را می‌توان در دیوان منسوب به آن حضرت مشاهده نمود (بیهقی نیشابوری، ۱۳۷۵: ۹۲ و ۵۷۰).

۴. روش‌های غیرمرسوم در علم منطق

منظور از روش‌های غیرمرسوم، روش‌هایی است که در چارچوب علم منطق نیست. در واقع، امام علاوه بر استفاده از روش‌های منطقی، از روش‌های خاص دیگر نیز، استفاده نموده‌اند و این نشان از این نکته دارد که عقلانیت امام، اعم از عقلانیت بشری مرسوم در علم منطق است. به دیگر سخن، عقل الهی امام، عقل منطقی - فلسفی را تأیید می‌کند، ولی هیچ‌گاه محدود به آن نمی‌شود. بدین‌سان، روش‌های نظری امام، تنوع بیشتری به خود می‌بیند و رابطه این دو عقل، رابطه عموم و خصوص مطلق را شکل می‌دهد؛ اما روش‌های غیرمرسوم در منطق، عبارت‌اند از:

۴-۱. ایجاد نگرش صحیح

یکی از روش‌های نظری امام علی (ع)، ایجاد نگرش صحیح در مخاطب است. حضرت در بسیاری از برخوردها و صحبت‌هایشان سعی می‌کردند نگرش افراد را نسبت به زندگی، هستی، انسان و مسائل پیرامونشان تغییر داده و با مهندسی فکر، در جهت صحیح سوق دهند. منظور از نگرش نیز، همان نگاه، دیدگاه، دریافت و ادراک کلی فرد، نسبت به یک موضوع می‌باشد (بونر و وانک، ۱۳۹۰: ۱۹). در واقع، نگرش، چارچوب ذهن نسبت به یک موضوع است که رفتار و کردار آدمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. امام علی (ع) در جهت افزایش معرفت دینی مردم، ابتدا تصویری صحیح راجع به مسائل ایجاد کرده و سپس مخاطبان را به انجام دستورات الهی امر می‌نمودند. به عنوان مثال، در موضوع زهد، ابتدا امام، نگرش افراد را به مسأله‌ی زهد تصحیح می‌نمایند که زهد استفاده نکردن از مواهب و نعمت‌های الهی نیست؛ بلکه باید از نعمت‌ها به نحو صحیح و در جهت اهداف والای انسانی استفاده نمود و بیش از آن که به معنی عدم استفاده باشد، به معنی دل‌ن بستن بدان است (حکمت ۴۳۹). در این رابطه، هنگامی که امیرالمؤمنین (ع) پس از جنگ بصره بر علاء بن زیاد وارد شدند و خانه‌ی بسیار مجلل و وسیع او را دیدند این‌چنین فرمودند: «چه کاری به بزرگی و فراخی این خانه در دنیا داری، درحالی‌که تو در آخرت به آن نیازمندتر خواهی بود. آری، اگر بخواهی با این خانه بزرگ توشه برای آخرت ذخیره کنی، در این خانه مهمان را بنوازی و پیوند با خویشان را محکم‌تر کنی و حقوق آن را به مصارف خود ادا کنی، با این شرایط است که برای آخرت خود زاد و توشه تحصیل نموده‌ای» (خطبه ۲۰۹).

در این خطبه، حضرت، ابتدا علاء را متوجه این امر می‌کنند که این خانه‌ی بزرگ که خریده‌ای در آخرت به آن محتاج‌تری، بنابراین، کاری کن که به‌وسیله‌ی آن، برای آخرت خویش، توشه برداری. بدین نحو که در این خانه میهمان دعوت کن و پیوند خویشاوندی را محکم کن تا به این واسطه چیزی برای آخرت خویش ذخیره کرده باشی و درست در نقطه مقابل، حضرت به توبیخ برادر علاء می‌پردازد که با ترک خانواده، به رهبانیت و عزلت گراییده است (خطبه ۲۰۹) و یا توبیخ کسانی که به زبان، در مذمت دنیا، سخن رانده و به عمل، به خدمت دنیا مشغول بوده‌اند (حکمت ۱۳۱) و در میانی، با بیان اینکه دنیا محل گذر و آخرت خانه‌ی جاویدان است، درصدد ایجاد نگرش صحیح نسبت به دنیا و آخرت می‌باشند (خطبه

۲۰۳). در واقع، هنگامی که نگرش افراد در ارتباط با دنیا و آخرت صحیح باشد؛ سبک صحیح زندگی نیز رخ می‌نماید. اهمیت این مطلب، به‌ویژه آنگاه مشخص می‌شود که امام در هنگام خلافت، با جامعه‌ای رفاه زده و دنیاگرا مواجه است و می‌کوشد تا با غفلت‌زدایی، مرگ آگاهی، زهد و ... نگرش جامعه را به سمت نقطه مطلوب آن، هدایت نماید.

۴-۲. بیان کاربردی آموزه‌های دینی

از دیگر روش‌های نظری حضرت علی (ع)، آموزش و بیان کاربردی آموزه‌های دینی است. امام، در راستای افزایش معرفت دینی مردم، از روش کاربردی کردن پیام‌ها استفاده نموده و برای افراد مختلف نسخه‌هایی خاص ارائه می‌دادند. به‌عنوان مثال، حضرت برای درمان ترس، راهکار داده و چنین می‌فرمایند:

«اگر از چیزی ترسیدی در همان چیز وارد شو، زیرا شدت ناراحتی پرهیز از آن، بزرگ‌تر از آن است که می‌ترسی» (حکمت ۱۷۵).

بیان کاربردی امام در موضوع ترس، گویای آن است که اگر از چیزی ترسیدی خود را وارد بر آن چیز کن؛ چرا که غالباً ترس از چیزی، از خود آن چیز، سخت‌تر است.

مورد دیگر اصلاح رابطه‌هاست: «هرکس مابین خود و خدا را اصلاح کند، خداوند مابین او و مردم را اصلاح نماید و هر کس امر آخرت خود را اصلاح کند، خداوند امر دنیای او را اصلاح نماید...» (حکمت ۸۹). امام علی (ع) با بیان این مطلب که اگر کسی می‌خواهد بین خود و مردم را اصلاح کند؛ باید سعی در اصلاح مابین خود و خدا داشته باشد و همچنین، اگر کسی خواستار اصلاح امر دنیای خویش است؛ باید به اصلاح آخرت خود بپردازد. بیان کاربردی آموزه‌ها برای مخاطب، یکی از نیازهای ضروری تبلیغات ماست که در برخی از زمینه‌ها، سخت در بند امور انتزاعی گرفتار شده است و به بررسی مسائلی از اعتقادات و افکار می‌پردازند که ارتباط خود را با مسائل زمانه جدید، از دست داده است.

۴-۳. معرفی الگوهای مناسب

از جمله اقدامات امام علی علیه‌السلام، تربیت انسان‌های مستعد و مفید بود (پیشوائی، ۱۳۸۵: ۷۲). امام با آموزش‌های پی‌درپی و تکنیک‌های صحیح، به تربیت این نیروها می‌پرداختند و آنها را به‌عنوان الگویی خوب و سازنده، به جامعه معرفی می‌نمودند. سپس، با معرفی این شخصیت‌های ممتاز به جامعه‌ی بشری و همچنین بیان بهترین خصلت آنها، به مردم راه صحیح زندگی کردن و طی نمودن مسیر کمال را آموزش می‌دادند. از لحاظ تربیتی، نگاه کردن به افرادی به‌عنوان الگو در زندگی، بسیار مؤثرتر از گفتن و صحبت کردن در مورد آنان است (جعفری، ۱۳۶۸: ۳۳۴/۲). از جمله تربیت‌یافتگان که حضرت علی (ع) از آن به خوبی یاد می‌کنند، عثمان بن مضعون است که حضرت درباره‌اش می‌فرمایند که بزرگی او در کوچکی دنیا در دیدگانش بود: «در گذشته برادری در مسیر الهی داشتم که کوچکی دنیا در چشمش، او را در چشم من بزرگ می‌کرد...» (حکمت ۲۸۹).

یکی دیگر از شخصیت‌ها، ابوذر است. در سال سی هجری وقتی که خلیفه سوم، ابوذر را به بیابان خشک ریژه تبعید می‌کرد، فرمانی صادر کرد که کسی حق ندارد او را بدرقه کند. امام و فرزندانش اعتنایی به آن نکرده و ابوذر را بدرقه کردند. سپس امام علی (ع) به ابوذر فرمودند: «ای اباذر، قطعاً تو برای خدا خشمگین گشتی، پس به آن خداوند امیدوار باش که برای او غضب کردی. این مردم برای دنیای خود از تو بیمناک گشتند و تو برای دین خود از آنان به ترس افتادی. پس ای اباذر، رها کن برای آنان آن چه را که برای داشتن آن از تو بیمناک شدند؛ و بگریز از آنان به جهت آن دین که از آنان درباره آن به ترس و وحشت افتادی» (خطبه ۱۳۰).

حضرت علی (ع) با بدرقه‌ی ابوذر عملاً به بقیه نشان دادند که ابوذر شخصیتی قابل احترام و والاست و با تبعید او، جایگاه ارزش و ضد ارزش در شخصیت‌ها جابه‌جا نمی‌شود.

۵. ویژگی‌های سبک نظری امام علیه‌السلام

از بررسی شیوه‌های حضرت درمی‌یابیم که در انتقال پیام‌های معرفتی، چهار رکن قابل طرح است که شامل فرستنده، گیرنده، پیام و زمینه‌ی پیام می‌شوند. امام به‌عنوان فرستنده پیام، به شناخت مخاطبان و گیرندگان پیام می‌پرداختند و مطابق آمادگی روحی و قلبی افراد، روش‌ها را انتخاب می‌نمودند. گاه با مخاطب عام روبرو بودند و گاه با مخاطبان خاص مانند کمیل و ابوذر و سلمان. حضرت با اشاره به ظرف وجودی آدمیان که: «قلب‌ها مانند ظرف هستند» (حکمت ۱۴۷). مخاطب‌شناسی لازم را رعایت نموده و به انتقال پیام، متناسب با مخاطب توصیه می‌نمودند. چرا که فرستنده همیشه لازم نیست همه آن‌چه را می‌داند در همه‌جا تبیین نماید: «نه آن‌چه نمی‌دانی بگویی و نه همه آن‌چه را که می‌دانی بگویی» (حکمت ۳۸۲).

بنا به همین تنوع مخاطبان، چه به لحاظ مراتب کمالی افراد و چه به لحاظ ابعاد وجودی مختلف انسان، اعم از عقل و قلب و حس، گاه از برهان و استدلال عقلی و گاه از تمثیل و موعظه و خطابه مدد می‌جستند. در حقیقت، تنوع مخاطبان، تنوع تکنیک و روش را به دنبال می‌آورد. تنوعی که از روش‌های نظری منطقی تا روش‌های نظری غیرمرسوم در علم منطق را پوشش می‌دهد و قابل حصر در منطق ارسطویی نیست. در انتخاب مطلب، به رکن چهارم یعنی زمینه‌ی پیام توجه کرده، به شرایط زمانی و مکانی، موقعیت افراد و نیازهای آنها توجه ویژه داشتند تا آن‌جا که بر اساس نیازها و احساسات مخاطبان و موقعیت‌شناسی زمانی و مکانی، پیام را گزینش کرده و با روشی مناسب به بیان آن می‌پرداختند. چه اینکه گاه در زمینه محیط جنگ به برافروختن احساسات مخاطب و گاه با موعظه به زهد و کنترل امیال و آرزوها و در مقابل بدخواهان لجوج به جدال احسن می‌پرداختند.

۶. نتیجه گیری

در نتیجه این مقال و در پی یافتن پرسش‌های پژوهش، می‌توان موارد زیر را به‌عنوان یافته‌های پژوهش تبیین نمود:

- ۱- امام علی (ع) با نظر به حجیت عقل و استدلال، از روش‌های متنوع مرسوم در منطق نظیر استدلال قیاسی، جدل و تمثیل و شعر و خطابه استفاده نموده‌اند.
 - ۲- روش‌های موجود در کلمات حضرت، محدود و محصور به روش‌های مرسوم در علم منطق نیست و از روش‌های دیگر نظیر تغییر نگرش، بیان کاربردی و الگوسازی نیز استفاده نموده‌اند.
 - ۳- سبک روشی حضرت، علاوه بر آن‌که عقل نظری و مباحث فلسفی را به رسمیت می‌شناسد؛ اعم از عقل منطق ارسطویی است و با تنوع تکنیک، مخاطب‌شناسی و التفات به شرایط و زمینه مکانی و زمانی پیام، حقیقت‌جوئی و پرهیز از مغالطه، ویژگی‌های خاصی را به خود اختصاص داده است.
- در جامعه‌ی امروزی اگر مربیان و متولیان تعلیم و تربیت دینی مردم، به این شاخص‌ها توجه داشته باشند و با مخاطب ارتباط برقرار کرده و بر اساس نیازها و تمایلات آنها، به انتخاب موضوع و مطلب بپردازند؛ امر مهم معرفت‌زایی به‌خوبی تحقق‌یافته و روز به روز شاهد شکوفایی مردم در عرصه‌ی معرفتی خواهیم بود.

منابع

- ابراهیمی، عبدالجواد (۱۳۹۱)، *درس‌هایی از دانش منطق (ترجمه‌ی المنطق التعليمی)*، چاپ سوم، قم: انتشارات دارالفکر.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابی حامد، (۱۴۲۶)، *شرح نهج‌البلاغه*، الطبعة الاولى، بغداد: دار الكتاب العربی.
- اکبرنژاد، مهدی (۱۳۸۳)، *گفتنمان جدلی در قرآن*، چاپ اول، قم: انتشارات اسوه.
- الموسوی، السید صادق (۱۴۲۶)، *تمام نهج‌البلاغه*، الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- بحرانی، کمال‌الدین بن میثم بن علی (۱۳۷۵)، *شرح نهج‌البلاغه*، ترجمه حبیب‌الله روحانی، ج ۲، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بیهقی نیشابوری، قطب‌الدین ابوالحسن (۱۳۷۵)، *دیوان امام‌علی علیه‌السلام*، تصحیح و ترجمه‌ی ابوالقاسم امامی، بی‌جا: انتشارات اسوه.
- بونر و وانک، جرارد و مایکل (۱۳۹۰)، *نگرش و تغییر نگرش*، ترجمه جواد طهوریان، چاپ اول، تهران: انتشارات رشد.
- پیشوائی، مهدی (۱۳۸۵)، *سیره پیشوایان*، چاپ هجدهم، قم: انتشارات مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، *تصنیف غررالحکم و دررالکلم*، مصحح مصطفی درایتی، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۸)، *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، ج ۲ و ۵ و ۱۷، چاپ چهارم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۸)، *مبانی شناخت واقعیات در نهج‌البلاغه*، گردآوری و تنظیم و تلخیص محمدرضا جوادی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲)، *شریعت در آینه معرفت*، چاپ اول، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- ----- (۱۳۷۸)، *معرفت‌شناسی در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)*، چاپ اول، قم: مرکز نشر اسراء.
- ----- (۱۳۸۳)، *حکمت نظری و عملی در نهج‌البلاغه*، تنظیم و تدوین حسین شفیعی، چاپ سوم، قم: مرکز نشر اسراء.
- خوانساری، محمد (۱۳۷۰)، *منطق صوری*، ج ۱، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات آگاه.
- شریعتی سبزواری، محمدباقر (۱۳۹۲)، *خطبه و خطابه در اسلام*، چاپ اول، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۸۶)، *الهیات در نهج‌البلاغه*، چاپ سوم، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- طباطبائی، محمدحسین (بی‌تا)، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۲، قم: انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۶۱)، *علی و فلسفه‌ی الهی*، ترجمه‌ی ابراهیم سید علوی، قم: انتشارات اسلامی.
- ----- (۱۳۸۶)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۵، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات صدرا.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۵)، *اساس الاقتباس*، تعلیقه سید عبدالله انوار، تهران: نشر مرکز.
- ----- (بی‌تا)، *اختیار معرفة الرجال*، حققه صححه و علّق علیه علامه مصطفوی، بی‌جا: المطبعة اعتماد.
- محمدی خراسانی، علی (۱۳۸۵)، *شرح منطق مظفر*، ج ۲، چاپ چهارم، قم: انتشارات الامام الحسن بن علی.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۹)، پیام/امام، ج ۹، چاپ اول، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۶)، سیری در نهج البلاغه، چاپ چهارم، تهران: انتشارات صدرا.
- ----- (۱۳۷۸)، مجموعه آثار، ج ۱۳، چاپ پنجم، تهران: انتشارات صدرا.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۰۴)، منطق، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، چاپ اول، بی‌جا: انتشارات حکمت.

Stylistics of Theoretical Methods of Imam Ali in Increasing People's Religious Knowledge**Abstract**

Imam Ali used different theoretical and practical methods for increasing people's religious knowledge. In the stylistics of Imam's theoretical methods, they included conventional theoretical methods and non-conventional methods in logics. The present study is to identify that Imam used different types of deductive, symbolic, and inductive reasoning, and he employed more partial methods such as different types of arguments, dialectic, rhetoric, and poetry for the public and private audiences. In case of non-conventional methods, Imam used the creation of correct attitude, applied declaration of religious teachings, and introducing appropriate patterns for teaching religious knowledge. Accordingly, the diversity of techniques depends the diversity of audiences and different temporal and spatial contexts. In other words, by investigating the theoretical methods in Imam's teaching, it can be identified that components such as diversity of techniques, knowing audiences, commitment to truth, and attention to the context of messages shaped Imam Ali's style, and theoretical methodology in increasing people's religious knowledge.

Key words: Imam Ali, religious knowledge, theoretical methods, stylistics.